

گورستان صدا

از: نیسان



انگیزه شینواری درگذشت ، به عبارتی کشتندش ، خاموشش کردند ، چیزی زیادی از او نمیدانم ، در رسانه ها دلیل شهادتش را حمله ای انتخاری و قطع شدن پاهایش و خونریزی زیاد و مرگ ناشی از این جراحت اعلام کردند . همین

کوشش میکنم زیادتر در باره اش بدانم چیزی خاصی نمیابم فقط اینکه سی و چار سال پیش در آچن ننگرهار زاده شده و فارغ فاکولته ای ادبیات بوده ، معلم و ژورنالیست بوده و بعدش هم فعالیت سیاسی را در شورای ولایتی پی گرفته دلتنگ میشوم به عکس هایش زل میزنم به دو تا جفت چشم سیاهش که در همه تصویر هایش یگانه مشخصه ای شناختنش است ، باقی در پوششی سیاه و گاهها سپید پنهان است ، این هویت زنانه که خطر کرده بود و تا اینجا پیش آمده بود ، که بود ، چرا کشتندش؟؟؟ چرا در سرزمینی که هیچ صدایی را برنمیتابد ، خاموشش کردند؟؟

آن یک جفت چشم سیاه چه میخواست؟؟؟ چرا هیچ یادی از او آنچنانیکه باید باشد نیست ، چرا فیسبوک های مردم ما تصاویر او را در اول صفحه هایشان نیآورده اند؟؟؟ چرا تصویری این این خانم در پشتی هیچ مجله ای خارجی و داخلی جا خوش نکرده بود؟؟؟ چرا تنها بعد از مرگش صورت بیجانش را در لابلای کفنش میبینیم؟؟؟ این انگیزه ای شینواری از ملاله چه کم داشت که روشنفکر ترین هایمان برای پزدادن ، صفحه های او را لایک کرده اند و عکس هایش دست بدست میگردد ، یک سناریوی از قبل پرداخته و بافته مثل یک فلم هندی بالیودی در سکرین سینما / میدیا هنوز در چلش است و با پایان خوش دختر فلم از آنسوی دیار مرگ بر تارک قهرمانی ها میرسد و اما این انگیزه خاموش و پر از درد درشفاخانه ای کابل جان میسپارد ، چهره ای رسانه بی نیست ، شعار های پر طمطراق نمیداده ولی آرام و تابو شکن پیش میرفته ای صد افسوس.

به نشان انتخاباتی اش زل میزنم ، سمبل کبوتر را انتخاب کرده (همان کبوتری که در قصه ای نویسنده ای آگاه ما « خالد نویسا » آواره ترین است) و شعارش اینست که به هیچ قیمتی از سه ارزش اسلام ، وطن و مردم رو برنمیگردانم اما شاید زیر نام اسلام فتوای مرگش را صادر کرده باشند ، بخاطر وطنش کشتندش و هم مردمش بی خبر بماند.

اینجا و آنجا تک نگاشته هایی در سرزنش گم انگاری این بانوی سیه سر، سیه چشم و سیه پوش است که باز هم جای خوشی است ولی آنچه بایست به صورت جدی بدان پرداخته شود، انسجام مردمی و هم آوایی افغانی است که در چنین مناسبت های در برون و درون مرزهای مان جا خوش کند.

کشور پاکستان به حد کافی در مظلوم نمایی و لابیینگ اینکه قربانی تروریزم است، ماهر و قاهر است در چنین مواقعی که خدا نکند تکرار شود، جا دارد کمیسیون های رنگارنگ حقوقی، سیاسی، مدنی یک زبان مشترک را بیابند، حرکات مدنی نمادین و راستین برپا شده و وزارت های سیاست گزار در برون مرز ها (وزارت خارجه) روشی به خصوصی را دنبال کند، تا در مجتمع های بین المللی / حقوقی برون مرزی دوسیه ای زیر بغل دیپلمات ها و سخنگوی های پاکستانی قطور تر نبوده و پای استدلالشان قوی تر نباشد. من خصومت شخصی با ملاله دخترک کم سال و تجربه همسایگی مان ندارم، و اما این لقمه هنور برای حلقوم بی تجربه ای او گران ابود و حتی اگر هشتاد فیصد را نیز واقعیت بشماریم، به یقین گفته میتوانم که همان بیست فیصد حمایت و سناریوی، پاکستانی / ارتشی این ره صد ساله را برای او یکشبه ساخت. حالا اگر دولتمردان ما و سیاست گزاران ما و مجاهدان و غیر مجاهدان ما درگیر دور باطل بده و بستان قدرت و منصب و کرسی باشند، این راه برای ما بسیار نا هموار و دور می نماید.

رهبری منسجم، جدا از حب و بعضی شخصی میشود که افغانستان را که هر شاخه اش کبوتری بسمل و زخمی چون انگیزه را شاهد است، از ورطه برهاند در غیر آن هر چند گاهی شاهدی خموش این ناروایی ها خواهیم بود و با پاشیدن مثنی خاک برروی نعش انگیزه ها تنها برای ملاله ها مثل احمق ها کف خواهیم زد.

بیست و هشتم دلو

کابل ن. نیسان

دلدار گذشت و نگه بازپسین ماند

از رفتن او آنچه به ما ماند همین ماند

چون شمع که خاکسترش آینه داغ است

من سوختم و چشم سیاهی به کمین ماند

دیگر چه نثار تو کند مشت غبارم

یک سجده جبین داشتم آنهم به زمین ماند.....

بیدل

